



جایگاه منابع آب و حوضه های آبریز در تقسیمات کشوری ایران

ابوذر فردی بیرانوند^۱، دکتری جغرافیای سیاسی

فرزانه چگنی، دکتری زمین شناسی

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۰/۲۷

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۶/۳۰

چکیده

پراکندگی منابع آب در جغرافیای کم آب ایران عامل مهمی در ایجاد و شکل محدوده های سیاسی سطوح مختلف و به تبع آن برنامه ریزی جهت دستیابی به توسعه سرزمین است از اینرو می بایست مورد توجه اندیشمندان بویژه جغرافیدانان قرار گیرد. هدف این تحقیق واکاوی اهمیت فاکتور منابع آبی در اولویت دهی و توجه در تقسیم بندی سیاسی فضا است. تحقیق حاضر از نوع نظری و از دیدگاه ماهیت و روش توصیفی-تحلیلی، با استفاده از منابع کتابخانه ای انجام شده است. وضعیت موجود حوضه های آبریز در سطح استانی چیست؟ واحدهای سیاسی سطح استانی به عنوان قلمرو مکانی پژوهش مورد ارزیابی و مطالعه قرار گرفته است. نتایج تحقیق نشان می دهد که منابع آب و حوضه های آبریز در کنار عوامل ساختاری محیط طبیعی-اکولوژیک، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و نیز سکونت گاه ها از جایگاه مهمی در تقسیم بندی سیاسی فضا برخوردار بوده و می بایست بیش از پیش مورد توجه قرار گیرد.

کلمات کلیدی: منابع آب، حوضه آبریز، تقسیمات کشوری



مقدمه

زمینه تاریخی زندگی در ایران نشان دهنده نیمه خشک بودن این سرزمین است. در مطالعه ای کلی چنین به نظر می رسد که در ایران زندگی به دنبال آب است و آب و زندگی به دنبال ظرفی (زمین) است که یا در خود آب را نگهداری می کند (مثل دریاچه ها، تالاب ها و سدها) و یا در خود جریان می دهد (مثل رودها و آبراهه ها) یا از خود عبور می دهد (مثل چشمه ها، قنات ها). از این رو بیشترین آثار تاریخی زندگی در ایران را باید در مجاور حوضه های نگه دارنده آب و یا در امتداد آبراهه ها یا در مصب قنات ها و چشمه ها و یا در مجاور ترکیبی آن ها یافت. این الگو را باید در ارتباط با زندگی نیازمند به آب و ظرف (زمین) در بردارنده آب دانست و آن را دنبال کرد و تاکید کرد که مکان گزینی تاریخی زندگی در ایران اغلب تحت تاثیر این قاعده قرار داشته است (مقیم، ۱۳۸۱: ۱۲۰).

ایران به دلیل قرار گرفتن در منطقه خشک و کم آب جهان، خشکسالی و کم آبی تاریخی و مستمر، آینده کم آب ایران، تنوع توپوگرافی، تنوع قومی و زبانی، نوع فرهنگی-دینی و مذهبی و نیز به لحاظ تعدد قلمروهای اداری و استانی کشور و عدم انطباق تقسیمات سیاسی-اداری با منابع آبی از جمله حوضه های آبریز و پراکندگی قومیت ها و فرهنگ های مختلف در تقسیمات فضایی مصنوعی و قراردادی و در هم تنیدگی و پیچیدگی و گاه کشمکش زا بوده است. ماندگاری قلمروهای اداری و یا استانی، گاه به ماندگاری شاخصی بستگی می یابد که قلمرو بر اساس آن تعیین شده است. اگر چه قلمروهای کنونی اداری و استانی ایران در حال حاضر تهدید جدی و آنی را فراهم نمی کند ولی در آینده ای نه چندان دور به لحاظ مشکلاتی که در دسترسی به منابع و قابلیت ها وجود دارد به احتمال زیاد تهدید کننده خواهد بود (مقیم، ۱۳۸۱: ۱۱۷).

تنوع اقلیمی، شرایط توپوگرافی، پراکنش ناهمسان و نابهنگام مکانی و زمانی جریان های سطحی در هماهنگی با نیاز های آبی و تغییرات شدید میان سالی از ویژگی های هیدرولیک بخش های پهناوری از کشور به شمار می رود. مطالعه رخدادهای تاریخی کشور نشان دهنده آن است که به هنگام بروز پدیده خشکسالی زمینه های بی ثباتی اجتماعی و حتی سیاسی در اشکال مختلف همچون پیکار میان مصرف کنندگان آب نمود می یابد. عامل خشکسالی ادواری، بستر تنازع، درگیری و کشمکش دائمی بوده به گونه ای که در تاریخ ایران، خشکسالی ادواری یورش کوچ نشینان به یکجانشینان را به دنبال داشته است (پیران، ۱۳۸۵: ۱۸).

سازمان دهی سیاسی فضا در هر کشوری با در نظر گرفتن سابقه تاریخی و فرهنگی، شرایط جغرافیایی، اقتصادی و سیاسی و متغیرهای دیگر جهت اعمال حاکمیت و نیز عرضه خدمات عمومی ایفاد می شود (ودیع، ۱۳۴۹: ۱۰). از جمله ابزارهای قدرتمند دولت در زمینه ساماندهی سیاسی فضا، تقسیمات کشوری است. نظام تقسیمات کشوری متضمن روش هایی در جهت تجدیدنظر در مقررات و رویه هاست تا از آن راه شرایط تحقق توسعه اقتصادی و اجتماعی، به ویژه توسعه پایدار را فراهم آورد (اطاعت و موسوی، ۱۳۸۷: ۵۸). به صورت منطقی سازمان و ساختار سیاسی فضا در هر کشوری می بایست تسهیل کننده توسعه در همه ابعاد باشد. زیرا ساماندهی سیاسی فضا رابطه تنگاتنگی با الگوهای رشد و توسعه اقتصادی و الگوهای کالبدی-فضایی دارد. این سازمان دهی با دو هدف بهینه سازی مکان ها و بهینه سازی کارکردها و فعالیت ها صورت می پذیرد (ابراهیم زاده، ۱۳۸۶: ۳۶).

ساماندهی نظام تقسیمات کشوری در هر دوره و سرزمینی تابعی از وسعت، جمعیت، جغرافیای طبیعی و انسانی، فواصل و دسترسی ها، ساختار و نگرش سیاسی حکام، الگوهای اجتماعی و نیز نظام برنامه ریزی و بودجه ریزی است. قابل اتکاترین منبع برای پی ریزی نظام مطلوب تقسیمات کشوری در ایران، «مطالعات آمایش سرزمین» است که با رویکرد کل گرا و همه سونگر تمامی ابعاد و موضوعات موثر بر توسعه سرزمین را مورد لحاظ قرار داده و می تواند مبنایی



منطقی برای این مهم به دست دهد. در مطالعات آمایش سرزمین با توجه به ابعاد و ملاحظات کلی چون حوضه‌های آبریز، پیوندهای بین سکونتگاهی، تشابهات و تباینات نقش‌ها و تخصص‌های هر قلمرو، توان اکولوژیک و ظرفیت برد قلمروهای مختلف و... می‌توان به چارچوبی مشخص و کارآمد برای تعیین و تدقیق تقسیمات کشوری دست یافت (donya-e-eqtasad.com).

در پرتو بوم‌شناسی ملاک‌هایی مانند حوضه آبریز، خط القعر و خط الراس، پراکندگی گونه‌های حیاتی، فرهنگ بومی برای مرزبندی مناطق به کار گرفته می‌شود تا حیطه اصلی هماهنگی اجتماعات با طبیعت شناسایی شود. از نظر دیوید هانکی یک زیست بوم به عنوان ناحیه زندگی از دیگر زیست بوم‌ها با مشخصاتی نظیر پوشش گیاهی، آب اقلیم، زمین‌شناسی، خاک، اشکال زمین، شکل و فرم سکونت‌گاه‌های انسانی، فرهنگ‌ها و اجتماعات انسانی متمایز می‌شود (Haenky, 1996). جغرافیدانان سده هجدهم در پی آن بودند که تقسیمات اداری را بر معیارهایی استوار متکی کنند. در آلمان، مکتب جغرافیای محض، استفاده از شاخص‌های غیر علمی و قراردادی را در تقسیم بندی سرزمین‌ها مردود می‌داند و بر آن بود که از تکیه بر تقسیمات منحصراً اداری و سیاسی خودداری کند. فیلیپ بوش بر اعتبار حوضه رودها تأکید فراوان داشت و توصیه می‌کرد واحدهای اداری با خطوط میاناب انطباق داده شود. ژیرو سولای اختلاف ارتفاع را نیز ملاک ارزیابی قرار داده و برای توصیفی مناسب از سرزمین لازم می‌دانست که ناحیه‌های طبیعی سرزمین مبنای تقسیم واحد برنامه ریزی قرار گیرد (کلاول، ۱۳۷۶: ۵۹-۵۸). در این راستا، تأکید بر حوضه‌های آبریز بعد از به کارگیری نظریه سیستم‌ها در علوم جغرافیایی دو چندان شد. در سال ۱۹۶۷ ولدنبرگ و بری در مقاله‌ای، همانندی میان سیستم رتبه بندی رودخانه‌ها و سلسله مراتب سیستم‌های مکان مرکزی را نشان دادند (شکوئی، ۱۳۷۳: ۴۸). بدین صورت که سیستم زهکشی رودخانه سلسله مراتبی از کوچک ترین رده‌ها در علیای رودخانه تا رده‌های بالاتر در نقطه خروجی حوضه آبریز دارد. می‌توان گفت در رده بندی سیستم زهکشی حوضه آبریز هر حوضه کوچک تر داخل یک حوضه بزرگ تر قرار دارد.

این تحقیق از نوع نظری و از حیث ماهیت و روش، توصیفی-تحلیلی و از روش کتابخانه‌ای و اسنادی برای گردآوری اطلاعات و نقشه‌های تقسیمات کشوری و حوضه آبریز کشور بهره گرفته شده است. این پژوهش بدنبال آن است که جایگاه عامل منابع آب و حوضه‌های آبریز را در واحد تقسیمات سیاسی فضا در سرزمین ایران واکاوی نماید. با این وصف سوال اساسی که این تحقیق بدنبال پاسخ به آن است اینست که آیا میزان تطابق حوضه‌های آبریز با تقسیمات سیاسی-اداری موجود مناسب است؟ اهمیت این تطبیق چیست؟ الگو و راهکار بهینه و قابل تبیین در این خصوص کدام است؟ بنابراین اساس تحقیق حاضر بررسی حوضه‌های آبریز (درجه دو) و تقسیمات سیاسی سطح یک یعنی استان‌ها خواهد بود.

۱- مبانی نظری

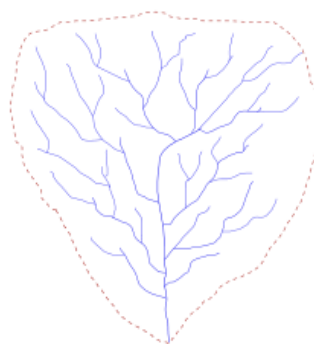
هدف از جغرافیای ناحیه‌ای، تقسیم بندی سرزمین به محدوده‌های کوچک بر اساس مرزبندی ناحیه‌ای است که هر ناحیه در داخل مرزهای خود از تجانس و یکپارچگی نسبی برخوردار و نسبت به نواحی همجوار خود دارای نوعی افتراق و تنوع جغرافیایی باشد (مستوفی المالکی و قاسمی، ۱۳۸۴: ۲۰-۱۹). ویژگی‌ها و شاخص‌های طبیعی از جمله شاخص‌های در تقسیم بندی نواحی است. حوضه‌های آبریز متفاوت می‌تواند هویت‌های متفاوت مکانی را ایجاد نماید. همگنی طبیعی به عنوان یک واقعیت جغرافیایی در تعیین مرزهای ناحیه بایستی مورد توجه قرار گیرد (احمدی پور و دیگران، ۱۳۹۰: ۶۰). بدون توجه به شرایط اکولوژیکی و محدوده‌های تاثیرگذار محیطی نمی‌توان سازماندهی سیاسی مناسبی را برای فضا در نظر داشت (همان: ۷۵). در تعیین حدود نواحی سیاسی می‌بایستی به



یک سری شاخص ها به طور اخص و تعدادی از شاخص ها به طور اعم توجه شود. عدم توجه دقیق به این شاخص ها سبب خواهد شد تا نواحی دارای دیدگاه های خاص اقبالی به محدوده جدید نشان ندهند (کریمی پور: ۱۳۸۱: ۱۴).

در سال ۱۹۳۳ که سازمان دره تنسی تاسیس شد، حوضه رودها به منزله یک واحد برنامه ریزی و یا اکوسیستم (سیستم اکولوژیکی) در نظر گرفته شد (شکوئی، ۱۳۶۴: ۱۵۱). این طرح و طرح های مشابه ترکیبی از برآوردهای برنامه ریزی بر اساس استفاده کلیدی از منابع آب بود و قبول آن ها باعث رقابت تقاضا برای آب شد؛ آبیاری کشاورزی، توسعه کشاورزی، سد سازی، کنترل سیلاب، تولید برق از آب، احداث صنایع و دریانوردی را عملی کرد و تمام آن از طریق یک مدیریت اداری و فنی واحد کنترل می شد. در نواحی پرجمعیت شهری نیز برای جلوگیری از وخیم شدن آلودگی آب، واحد حوضه آبگیر بکار گرفته شد، زیرا برای نیل به این هدف حوضه آبریز، واحد طبیعی و مناسب را به دست می داد (صرافی، ۱۳۷۷: ۵۰). در ایران نیز به صورت مشخص پروژه هایی که مبتنی بر حوضه های آبریز مطالعه و انجام شده است می توان طرح جامع آب ایران (منطقه بندی جاماب) (زیاری، ۱۳۷۸: ۲۵۸)، منطقه بندی اهلرز، منطقه بندی وزارت نیرو (اولیایی، ۱۳۹۲: ۸۵) و طرح منارید اشاره کرد.

به طور کلی منطقه ای که تمام رواناب ناشی از بارش در آن منطقه را آبراه یک رودخانه، دریاچه، باتلاق، دریا یا توده های دیگر آب دریافت می کند «حوضه آبریز» یا حوضه آبخیز می خوانند (صداقت، ۱۳۸۸: ۳۲-۳۱). در واقع حوضه های آبریز به عنوان بستر فیزیکی و جغرافیایی مطالعات و اجرای طرح ها، پیش نیاز انجام پروژه های عمرانی و آبی، محسوب می شوند. حوضه های آبریز به دیگر حوضه های آبریز با یک الگوی سلسله مراتبی زهکش می شوند، به این ترتیب که زیرحوضه های کوچکتر، ترکیب حوضه های بزرگتر را می دهند.



شکل شماره ۱: شماتیک یک حوضه آبریز

محدوده حوضه آبریز، مقیاسی مناسب برای پرداختن به مطالعات فنی منابع آب و بسیاری از تصمیم گیری ها درباره پروژه های توسعه منابع آب عنوان می شود. البته تمرکز مدیریت آب به مقیاس حوضه نمی بایست موجب نادیده گرفتن مسائل در سایر مقیاس ها گردد. در واقع حوضه های آبریز و محدوده های مطالعاتی به عنوان بستر فیزیکی مطالعات و اجرای طرح ها، پروژه های عمرانی و تامین آب، محسوب می شوند؛ لذا آشنایی با محدوده مطالعاتی و جغرافیای آن از ابتدایی ترین پیش نیازها برای انجام پروژه های آبی است.

حوضه های آبریز مرز مناسبی برای برنامه ریزی توسعه و مدیریت منابع است. حوضه های آبریز به عنوان واحدهای هیدرولوژیکی می توانند محدوده مطمئنی را برای برنامه ریزی به عنوان واحدی طبیعی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی معرفی نمایند. تعدادی از کشورها در برنامه ریزی توسعه روستایی از مرز حوضه آبریز استفاده می کنند زیرا فعالیت های توسعه روستایی غالباً در مناطق بالادست حوضه های آبریز متمرکز است.



حوضه آبریز، با وجود ویژگی های فیزیکی یا طبیعی آن، چیزی فراتر از یک مفهوم مهندسی است که به جریان منابع و میزان مصارف می پردازد. در واقع حوضه آبریز فراتر از اهمیت آن به عنوان یک واحد جغرافیایی (در زمینه هیدرولوژی و منابع آب)، یک برساخت سیاسی و ایدئولوژیک است (molle, ۲۰۰۹).

عرصه حوضه های آبریز کشور (بر اساس تقسیمات تمآب، وزارت نیرو) شامل ۶ حوضه بزرگ (اصلی) برابر با مساحت کل کشور می باشد که هر یک از این حوضه ها خود به حوضه های کوچک و تا چندین رده نیز کوچکتر تقسیم می شوند. این حوضه ها از لحاظ اقلیمی، جغرافیایی، مساحت حوضه، تراکم جمعیت، پتانسیل آب های سطحی و زیرزمینی، اکوسیستم با هم تفاوت های عمده دارند. این شش حوضه عبارتند از: ۱- حوضه آبریز دریای خزر با ۷ حوضه کوچکتر، ۲- حوضه آبریز خلیج فارس و دریای عمان با ۹ حوضه کوچکتر، ۳- حوضه آبریز دریاچه ارومیه، ۴- حوضه آبریز فلات مرکزی با ۹ حوضه کوچکتر، ۵- حوضه آبریز مرزی شرق با ۳ حوضه کوچکتر، ۶- حوضه آبریز قره قوم (دفتر استانداردها و معیارهای فنی، ۱۳۹۱: ۱۳).

مدیریت یکپارچه منابع آب (IWRM) یک نظام حکمرانی مطلوب است که سعی در تخصیص بهینه منابع آبی و جلوگیری از استفاده بی رویه و نامطلوب از این منابع، توجه به نسل های آینده و حفظ و حراست از اکوسیستم های طبیعی دارد. مدیریت یکپارچه آب، مکانیزم منسجمی است که کل سیستم آب را در مرکز توجه قرار داده و تقاضای جامعه را با عملکرد سیستم آب متوازن می کند. این مدیریت ابعاد مختلفی دارد که علاوه بر نهادها و ارگان های دولتی (در سطوح ملی، منطقه ای و محلی) به اجتماع و فرهنگ جوامع (انسانی واقع در سطح حوضه آبریز) و نیز شکل های مردم نهاد در راستای نهادینه شدن بهره برداری بهینه و پایدار مرتبط می شود؛ ضمن اینکه اقتصاد آب و سیاست گذاری مرتبط با حکمرانی مطلوب نقش مهمی در این زمینه ایفا می کند.

مدیریت یکپارچه منابع آب به طور کلی می تواند تعادل تقاضا و تامین را با در نظر گرفتن معیارهای اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی برقرار نماید. هدف مدیریت یکپارچه منابع آب در حوضه آبریز رسیدن به توسعه پایدار است. مدیریت یکپارچه منابع آب در مقیاس حوضه آبریز انجام می شود.

فارغ از نگاه اداری و سیاسی، در نگرش اکولوژیک، مناطق طبیعی (اعم از حوضه های آبریز) گستره هایی هستند که بهره برداری پایدار از آنها مستلزم اعمال مدیریت جامع یا یکپارچه بر آنهاست، بدین معنی که تقسیمات سیاسی و مرزبندی های فرضی در باره آنها مصداق ندارد. این، اصلی است که در تمامی جهان رعایت می شود.

قابل اتکاترین منبع برای پی ریزی نظام مطلوب تقسیمات کشوری در ایران «مطالعات آمایش سرزمین» است که با رویکرد کل گرا و همه سونگر تمامی ابعاد و موضوعات موثر بر توسعه سرزمین را مورد لحاظ قرار داده و می تواند مبنایی منطقی برای این مهم به دست دهد. در مطالعات آمایش سرزمین با توجه به ابعاد و ملاحظات چون حوضه های آبریز، پیوندهای بین سکونتگاهی، تشابهات و تباینات نقش ها و تخصص های هر قلمرو، توان اکولوژیک و ظرفیت برد قلمروهای مختلف و... می توان به چارچوبی مشخص و کارآمد برای تعیین و تدقیق تقسیمات کشوری دست یافت.

سازماندهی نظام تقسیمات کشوری در هر دوره و سرزمینی تابعی از وسعت، جمعیت، جغرافیای طبیعی و انسانی، فواصل و دسترسی ها، ساختار و نگرش سیاسی حکام، الگوهای اجتماعی و نیز نظام برنامه ریزی و بودجه ریزی است. تقسیمات سیاسی - اداری بدون توجه به ویژگی اصلی جغرافیای تاریخی - طبیعی ایران یعنی خشکسالی و کم آبی و همچنین بدون توجه به جغرافیای فرهنگی و قومیتی صورت گرفته است (حاصلی و دیگران، ۱۳۹۱: ۴۴).



۲- بحث و یافته ها

طی دهه‌های اخیر نگاه حاکم بر منابع آب کشور چندان به نظام حاکم بر طبیعت توجه نداشته و در مواردی در تقابل و تضاد با آن نیز قرار داشته است. دوام و بقای هر منطقه طبیعی از جمله حوضه‌های آبی، مستلزم مدیریت و بهره‌برداری از آنها با هدف حفظ پایداری آنهاست. محدودیت منابع آب موجود، عدم نظارت بر مصرف به اندازه و بهینه آن در بخش‌های اصلی (آشامیدن، خدمات، کشاورزی و صنعت) و البته ناسازگاری شرایط اقلیمی منجر به برهم خوردن تعادل طبیعت، برهم خوردن رابطه انسان با محیط زیست، ایجاد اختلال در نظام‌های کشاورزی و حتی بروز تنش‌های اجتماعی شد (www.ettelaat.com).

مساله کمبود آب و شکل توزیع جمعیت از جمله ویژگی‌هایی است که لمبتون به آن اشاره کرده است (لمبتون، ۱۳۶۲: ۳۳-۳۷). باید اذعان نمود که تقسیمات سیاسی-اداری فعلی با همین کیفیت منطبق بر حوضه‌های آبریز سرزمین نیست و در واقع حوضه‌های آبریز بین استان‌ها، شهرستان‌ها، بخش‌ها و دهستان‌های مختلف تقسیم شده‌اند و همین موضوع موجب رقابت آبی بین سطوح اداری-سیاسی مختلف در بهره‌برداری هر چه بیشتر از منابع آب سطحی و زیرسطحی در حوضه‌های آبریز مشترک شده است. در این خصوص به صورت مشخص در دو پژوهش متفاوت در خراسان جنوبی و لرستان هیچ‌گونه انطباقی بین مرزحوضه‌های آبریز و تقسیمات سیاسی در چهار سطح سیاسی-اداری: استان، شهرستان، بخش و دهستان مشاهده نشده است (حاصلی، ۱۳۹۱: ۱۵؛ فال سلیمان و همکاران، ۱۳۹۰: ۷۵).

در بسیاری از مناطق، حوضه آبریز منطبق بر اجتماعات ساکن در محدوده‌های سیاسی است که همان زیست منطقه است و در واقع مرز زیست منطقه منطبق بر مرز حوضه آبریز است. بین قلمرو فضایی حوضه‌های آبریز و اجتماعات ساکن در محدوده‌های سیاسی انطباق وجود دارد، این در حالی است که در همین منطقه تقسیمات سیاسی-اداری این موضوع را پوشش نمی‌دهد. حوضه‌های آبریز نه تنها توسط مرزهای سیاسی بلکه به وسیله مرزهای جغرافیایی اجتماعات انسانی و سیستم‌های اکولوژیکی تعریف می‌شود. بری معتقد است که زیست بوم‌ها غالباً بر اساس قلمرو آبریزها تفکیک می‌شوند و اغلب با مرزهای سیاسی کشورها، ایالت‌ها و استان‌ها متفاوت‌اند. از آنجایی که همکاری و مشارکت ذی‌نفعان و ذی‌مدخلان لازمه فرایند مدیریت برنامه‌ریزی حوضه آبریز است؛ چنانچه حوضه آبریز به عنوان سیستمی طبیعی در نظر گرفته شود با توجه به ویژگی‌های جغرافیایی تاریخی-طبیعی به خصوص کم‌آبی و جغرافیای فرهنگی-قومیتی در ایران می‌توان از حوضه‌های آبریز به عنوان بستری برنامه‌ریزی استفاده شود.

هر چند مدیریت بخش آب کشور مبتنی بر محدوده حوضه‌های آبریز موضوعی منطقی و پذیرفته شده به نظر می‌رسد اما در عمل عوامل مختلفی و در راس آن نگاه سیاسی به مبحث آب وجود خواهد داشت. تجربه نشان داده تعیین و ترسیم مرزهای حوضه آبریز و استانی متأثر از اهداف سیاسی و مسائل اجتماعی است. آب ذاتاً پدیده‌ای سیاسی است و نحوه تخصیص و مدیریت آن موجب تفاوت منافع و به دنبال آن دیدگاه‌های مختلفی درباره مطلوبیت می‌شود از اینرو مدیریت و حکمرانی آب پیچیده بوده و جنبه سیاسی دارد (ایرنا، ۱۳۹۹).

مدیریت سیاسی-اداری منطبق بر حوضه آبریز، بدون لحاظ جنبه‌های اجتماعی و سیاسی ایده آل به نظر نمی‌رسد، شاید این انطباق برای بخش آب مطلوب‌ترین شکل باشد ولی با توجه به عوامل دخیل دیگری نیز که در عمل وجود دارند این موضوع بدون چالش و مناقشه نیست، با این حال رعایت حداکثری آن توصیه می‌گردد. بنابراین ترجیح آن



است که با اولویت دهی به ترسیم و تناسب مرز حوضه ها و انطباق آنها با محدوده های سیاسی در کنار شاخص های دیگری همچون عوامل اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، جغرافیایی (مثل دسترسی و ...) اقدام گردد.

اگر چه در نگاه اول تطابق حداکثری مرزهای سیاسی استان ها با مرزهای هیدرولوژیکی مطلوب به نظر می رسد اما توجه صرف به مرزهای طبیعی (که حوضه آبریز نیز از جمله آنهاست) بدون چالش نیست. به لحاظ جغرافیایی در تعدادی از حوضه ها یک رود بزرگ اساس شکل گیری آن حوضه را تشکیل می دهد (مثل کارون، کرخه، سفیدرود، زاینده رود و ...). برخی از حوضه ها مساحت کوچکتری دارند و فاصله فیزیکی میان ذینفعان مختلف زیاد نیست. در این حوضه ها معمولاً تراکم جمعیت و به تبع آن میزان مصارف زیاد است که خود می تواند منبع چالش باشد.

در قانون تقسیمات کشوری بر همگنی جامعه تحت عنوان همناوی های اجتماعی، فرهنگی، قومی و سرزمینی تاکید شده است (احمدی پور، ۱۳۸۰: ۸۱). اما عدم همگنی و مطابقت بین تقسیمات سیاسی-اداری و حوضه های آبریز وجود دارد. واحدهای هیدرولیک (حوضه آبریز) می تواند به عنوان مبنای تقسیمات سیاسی فضا و به تبع آن مدیریت سیاسی فضا تبیین گردد. آنچه مسلم است این است که تقسیمات سیاسی-اداری ایران دارای نقصان هایی در زمینه عدم توجه جدی به منابع طبیعی و انسانی و تاریخی است. بطور واضح ساختار تقسیمات سیاسی-اداری فعلی با وضعیت آب سرزمین منطبق نمی باشد.

نام حوضه آبریز اصلی	مساحت حوضه آبریز اصلی	درصد از مساحت کشور	نام حوضه آبریز فرعی	مساحت حوضه آبریز فرعی
فلات مرکزی	۸۲۴۶۱۱.۴	۵۰.۸۱	۱ دریاچه نمک	۹۲۸۸۴.۲
			۲ گاوخونی	۴۱۵۵۲.۳
			۳ دریاچه های طشک، بختگان و مهارلو	۳۱۴۵۱.۹
			۴ کویر ابرقو - سیرجان	۵۷۱۲۵.۳
			۵ هامون جازموریان	۶۹۳۷۴.۸
			۶ کویر لوت	۲۰۶۳۵۴
			۷ کویر مرکزی	۲۲۶۵۳۳.۱
			۸ کویرهای سیاه کوه، ریگ زرین و دق سرخ	۴۸۵۹۹.۱
			۹ کویرهای درانجیر و ساغند	۵۰۷۳۶.۵
خلیج فارس و دریای عمان	۴۲۴۰۲۹.۶	۲۶.۱۳	۱ رودخانه های مرزی غرب	۳۹۲۹۷.۸
			۲ رودخانه کرخه	۵۱۹۱۲.۳
			۳ رودخانه کارون بزرگ	۶۶۶۷۵.۹
			۴ رودخانه های هندیجان-جراحی	۴۰۸۲۰.۸
			۵ رودخانه حله و اطراف آن	۲۱۳۰۹.۱
			۶ رودخانه مند و حوضه های	۴۷۸۰۲



	بسته هرم، کاریان و خنج				
۶۲۸۹۵.۸	رودخانه های گل، مهران و اطراف آنها	۷			
۴۴۷۹۲.۲	رودخانه های بین بندرعباس و سدیح	۸			
۴۸۵۲۳.۷	رودخانه های بلوچستان جنوبی بین سدیح تا مرز پاکستان	۹			
۳۹۷۷۸.۸	رودخانه ارس	۱			
۷۰۳۶.۳	رودخانه های تالش-مرداب انزلی	۲			
۵۹۱۹۴.۱	سفیدرود	۳			
۱۰۸۹۳.۴	رودخانه های بین سفیدرود و هراز	۴	۱۰.۷۹	۱۷۵۰۶۰	دریای مازندران
۱۸۷۷۴.۹	رودخانه هراز تا قره سو	۵			
۱۲۹۸۶.۹	رودخانه های قره سو و گرگان	۶			
۲۶۳۹۵.۷	رودخانه اترک	۷			
۳۳۰۸۶	دق پترگان - نمکزار خواف	۱			
۳۳۵۸۹.۶	هامون هیرمند (گودزره)	۲	۶.۳۶	۱۰۳۱۸۳.۲	مرزی شرق
۳۶۵۰۷.۶	هامون مشکیل	۳			
۵۱۷۶۱.۹	دریاچه ارومیه	۱	۳.۱۹	۵۱۷۶۱.۹	دریاچه ارومیه
۲.۷۳	قره قوم	۱	۲.۷۳	۴۴۲۹۵.۵	قره قوم

جدول شماره ۱: حوضه های اصلی و فرعی آبریز ایران

ردیف	نام حوضه آبریز	وسعت حوضه آبریز (کیلومتر مربع)	درصد از مساحت کشور
۱	مرکزی	۸۳۱۰۰۰	۵۱
۲	خلیج فارس و دریای عمان	۴۳۰۰۰۰	۲۶
۳	دریای مازندران	۱۷۷۰۰۰	۱۱
۴	هامون	۱۰۶۰۰۰	۶.۵
۵	ارومیه	۵۲۰۰۰	۳
۶	سرخس (قره قوم)	۴۴۰۰۰	۲.۵
	جمع	۱۶۴۰۰۰۰	۱۰۰



جدول شماره ۲: وسعت حوضه های آبریز اصلی ایران



نقشه شماره ۱: حوضه های آبریز اصلی ایران



نقشه شماره ۲: حوضه های آبریز فرعی (درجه دو) ایران (www.wrm.ir)



طراحی دوباره مرزهای مناطق سیاسی مطابق با مناطق اکولوژیکی ضروری می باشد. در این راستا حوضه آبریز رودخانه ها واحدی طبیعی برای برنامه ریزی محسوب می شود. انتقال آب بین حوضه ای (بوسیله لوله و تونل) مبنای مرز طبیعی حوضه های آبریز را تحت الشعاع قرار داده و به کشمکش ها بر سر انتقال آب بین حوضه ای دامن می زند. جابجایی آب نباید به گونه ای باشد که برای مبدا مشکل ساز شود.

از دیدگاه تحلیل قدرت در بخش آب کشور، همواره بین مرزهای آبشناختی (هیدرولوژیک) و تقسیمات سیاسی تضاد و ناهمسویی پدید می آید. ولی این میزان کلان نگری در مدیریت حوضه های آبریز و اعمال اجرایی ناگهانی آن، می تواند به کشمکش های فزاینده بین استانی دامن بزند.

ایران به علت پیچیدگی اقلیمی و جغرافیایی نمی تواند برای آمایش سرزمین از الگوهای کشورهای دیگر نسخه برداری کند. در واقع بدلیل تفاوت های عمیق جغرافیایی پیاده سازی عینی از مناطق دیگر نتیجه بخش نخواهد بود. البته این موضوع به معنای عدم توجه و استفاده از تجارب دیگران نبوده و می توان با استفاده از تجارب جهانی به بومی کردن آمایش در انطباق با ویژگی ها و محدودیت های اقلیمی و جغرافیایی کشورمان اقدام شود.

پراکنش نامتعادل منابع آب به نوعی زائیده تقسیمات کشوری کنونی است. استان های حاشیه ای بوشهر، هرمزگان، سیستان و بلوچستان، خراسان جنوبی، قم، همدان و مرکزی با تنگنای شدید آبی روبرو هستند. در حالی که استان های همسایه منابع آب شیرین فراوانی در اختیار دارند (کریمی پور و محمدی، ۱۳۸۹: ۱۸۲-۱۸۱).

اقلیم فراخشک در ۱۵ استان کشور، خشک در ۷ استان و نیمه خشک در ۱۰ استان، اقلیم غالب است. پراکنش طبیعی جمعیت در ایران تابعی از عوامل طبیعی، اقتصادی و فشرده گی آن افزون بر این متغیرها متاثر از عوامل اجتماعی، اداری و سیاسی بوده است (کاویانی راد، ۱۳۸۹: ۹۹-۹۵). شهرهای کشور از روزگاران پیش در کنار منابع آب شکل گرفت و به همین دلیل شهرها به فواصل دور از یکدیگر واقع شده اند. تقسیمات سیاسی عمدتاً تابع تقسیمات حوضه های آبریز نیست.

تعیین حدود مرزها در مناطق مختلف با توجه به اهمیت و ارزشی که در زمانی نسبت به موضوعی وجود داشته، انجام شده است. زمانی شاید هدف مرزبندی سیاسی بوده است. یکی از ریشه های ترین علل شکل گیری اختلافات و تنازعات اجتماعی بر سر آب، تبعیت نکردن تقسیمات مدیریت آب از مرزهای طبیعی و هیدرولوژی است. اگر آب در هر حوضه آبریز (یا زیرحوضه های آن) به صورت مستقل مدیریت شود، منافع و جوانب همه بهره برداران، آبران و ذی نفعان بهتر مدیریت خواهد شد. در غیر این صورت دخالت های مدیریتی منجر به انتقال آب بین حوضه ای، نادیده گرفته شدن حقایق بخشی از مردم و در نتیجه بروز اختلافات اجتماعی خواهد شد. مدیریت آب کشور بر مبنای تقسیمات سیاسی کشور و مرز استان ها سبب می شود تصمیمات یک یا دو استان موجب متضرر شدن استان های دیگر شود (www.csr.ir).

صاحب نظران بر این باورند توزیع پایدار و عادلانه آب در حوضه های آبریز کشور با توجه به توسعه اقتصادی و اجتماعی همواره چالشی اساسی بوده، به همین دلیل قواعد تخصیص برای منابع با ارزش آب از ضرورت هایی است که در گذشته مورد توجه بوده اما در مقطعی از زمان مورد بی توجهی قرار گرفته است.

به باور کارشناسان بی آبی بخش در بسیاری از حوضه های آبریز در یک دهه اخیر خسارت های زیست محیطی، اقتصادی و اجتماعی زیادی برجای گذاشته که آثار آن را می توان در خشک شدن رودخانه ها، کاهش منابع آب زیرزمینی، فرونشست زمین، کاهش کیفیت آب، خسارت به بخش کشاورزی و تخریب اکوسیستم مشاهده کرد. برای هر منطقه و حوضه آبریز باید به صورت جداگانه برنامه ریزی و نقشه راهی تدوین شود تا بر این اساس با توجه به



شرایط هر حوضه آبریز از نظر منطقه‌ای، خشکسالی و ترسالی و میزان بارندگی‌ها برنامه تدوین شود که این برنامه مجزا هر منطقه روند کاری و سیاست های خاص خود را دارد. در برخی از حوضه‌های آبریز به دلیل منفعت مشترک بین چند استان بعضاً اختلافاتی اتفاق افتاده که این منازعات در شبکه های اجتماعی نیز مطرح شده است و باید برای رفع آن نشست های مشترک بین استانی با حضور مسئولان، کارشناسان و افراد خبره انجام شود.

تدوین ساختار و اجرای نظام مدیریتی آب کشور در سه سطح ملی، حوضه‌های آبریز و استانی از تکالیف برنامه پنجم برای وزارت نیرو است و اقدامات لازم در این خصوص انجام شده است پیش از این ۱۱ شرکت آب منطقه‌ای در کشور مدیریت منطقه‌ای آب را به عهده داشتند، در حالی که اکنون این شرکت‌ها استانی شده اند و تعداد آنها به تعداد استان‌های کشور است. با اجرای کامل این برنامه زمینه لازم برای اعمال مدیریت یکپارچه منابع آب در سطح حوضه‌های آبریز کشور بیشتر فراهم خواهد شد (ایرنا: ۱۳۹۸).

این شرکت‌ها در شرایطی ایجاد شده اند که مرز استان‌ها به طور عمده با مرز حوضه‌های آبریز انطباق ندارد و تمام مسائل حوضه آبریز را تحت پوشش قرار نمی‌دهد باید فعالیت‌های سازه‌ای و غیر سازه‌ای آب کشور در شرکت‌های آب منطقه‌ای استانی در قالب حوضه آبریز مربوطه هماهنگ و مدیریت شود تا فعالیت‌های توسعه منابع آب در سطح حوضه‌های آبریز، توسعه پایدار را به دنبال داشته باشد.

مدیریت حوضه‌ای با مشارکت تمامی ذی نفعان و ذی مدخلان محقق می‌شود و گروه‌های مختلف مصرف کننده می‌توانند بر روی استراتژی‌های توسعه منابع آب و مدیریت بر آنها تأثیر بگذارند. وزارت نیرو فرایندی را دنبال می‌کند که به صورت سیستماتیک به توسعه پایدار، تخصیص و پایش استفاده از منابع آب در قالب اهداف اجتماعی، اقتصادی و زیست محیطی برسد و این یک رویکرد صحیح فراهشی است که با بخشی نگری منافات دارد.

محدوده یک حوضه آبریز عموماً از چندین استان تشکیل شده است. در واقع ممکن است تمام یا بخش هایی از یک استان در یک حوضه قرار گیرد. این عدم تطبیق حوضه های آبریز بر ایجاد تعارضات آبی اثر گذار است. بررسی‌ها نشان می‌دهد تقسیمات مدیریتی کشور طوری است که در آن حوضه‌های آبریز درجه ۲ غالباً بین دو یا چند استان تقسیم شده‌اند. این موضوع سبب شده است تسهیم آب بین استان‌های ذی نفع به‌عنوان پرچالش‌ترین موضوع در تخصیص منابع آب باشد. دو حوضه بزرگ رودخانه ای و پرچالش کشور حوضه های آبریز کرخه و کارون است. حوضه آبریز کرخه شامل ۵ استان همدان، کرمانشاه، لرستان، ایلام و خوزستان است و حوضه آبریز کرخه شامل ۶ استان لرستان، مرکزی، اصفهان، چهارمحال و بختیاری، کهگیلویه و بویراحمد و خوزستان است. در هر دوی این حوضه ها، خوزستان در پایین دست است.

واقع شدن پهنه یک استان در یک یا چند حوضه آبریز یا عبارتی دیگر واقع شدن یک حوضه آبریز در چند استان و تطابق حداقلی این مرزها با یکدیگر، وضعیت آب یک حوضه، تفاوت در شکل و ابعاد حوضه، جمعیت متاثر از حوضه می‌تواند مدیریت آب یک استان و منطقه را با چالش مواجه نماید. اگر حوضه های درجه ۲ (۳۰ حوضه آبریز) را ملاک ارزیابی قرار دهیم تقریباً محدوده تمامی استان ها در بیش از یک حوضه آبریز قرار دارند، لیکن درصد همپوشانی ۱۱ استان ایلام، بوشهر، تهران، چهارمحال و بختیاری، سمنان، قم، کرمانشاه، گلستان، مازندران، مرکزی و هرمزگان با یکی از حوضه های آبریز (درجه دو) واقع در آن استان حدود ۹۰ درصد و یا بیش از آن است.



۳- حوضه بندی جانبدارانه در مدیریت آب

«جری ماندیرینگ» یا حوضه بندی جانبدارانه اصطلاحی است که در مباحث مربوط به جغرافیای انتخابات استفاده می شود و منظور استفاده از ترندها و شگردهایی جهت اعمال تغییر در محدوده و مرز حوضه های انتخاباتی به نفع تصمیم گیرندگان است. در واقع دستکاری تعدمی مرزهای حوضه انتخاباتی به منظور ایجاد محدودیت برای رقبا است که موجب برخورداری یک طیف و متضرر کردن دیگری انجام می شود (کاوایانی راد، ۱۳۹۲: ۵۵). به عبارت دیگر جری مانیرینگ نوعی سوء استفاده در طراحی و ترسیم حدود نواحی انتخاباتی اطلاق می شود که در جهت تامین منافع یک گروه یا حزب خاص صورت می پذیرد (تایلور و جانستون، ۱۳۸۶: ۲۹۵).

مثال بارز جری ماندیرینگ در حوضه آب تلاش هر چند وقت یکبار برای تغییر در مرز و نقشه برخی استان ها به منظور دستیابی بیشتر به منابع آب است چنانچه هر از گاهی نقشه مخدوش و دستکاری شده ای از مرز مشترک استان های اصفهان، لرستان، چهارمحال و بختیاری و خوزستان در برخی سایتها و کانال ها و حتی پایگاه اطلاع رسانی سازمان های دولتی منتشر می شود که باعث واکنش فعالان سیاسی-اجتماعی دو استان لرستان و چهارمحال و بختیاری می شود. در نقشه جعلی مرز استان های لرستان و چهارمحال و بختیاری حذف و بخش هایی از اراضی این استان ها به استان اصفهان الحاق شده است به نحوی که استان اصفهان به هم مرزی با استان خوزستان می رسد. هر چند هر بار مسئولان استانی و بعضاً کشوری ضمن تکذیب موضوع، انتشار این نقشه غیرواقعی را **سهوی** بیان می کنند اما مردم و فعالان رسانه ای و اجتماعی در لرستان اعتقاد دارند که این **شیطنت عمدی و هدفمند** بوده و احتمالاً دست های پشت پرده ای در این زمینه وجود دارد. استدلال آنها نیز این است که بخش های جدا شده از بخش های پر آب منطقه محسوب می شود و در واقع افراد و جریانات پشت پرده در حال محک زدن واکنش افکار عمومی برای جا انداختن آرام این تغییر مهم و استراتژیک هستند. مناطقی که در نقشه های جعلی به استان اصفهان اضافه گردیده همان سرشاخه های رودخانه دز می باشد که مدت زمانی است بر سر انتقال آب از آن ها به استان اصفهان حرف و حدیث و مجادله وجود دارد. احداث سد بختیاری در این منطقه و اهمیت سیطره و تحت کنترل گرفتن بالادست سد گمانه ها و شایعاتی مبنی بر احتمال انتقال آب از سرچشمه های دز به استان های مرکزی و اصفهان موجب ایجاد حساسیت های زیادی در میان مردمان دو استان لرستان و چهارمحال و بختیاری نسبت به این موضوع مناقشه برانگیز شده است (www.asreizeh.com).



نقشه شماره ۳: شیطنت در مرزهای پر آب

یکی از مسائلی که از سوی مسئولان استان قم مورد توجه بوده و پیگیری می گردد توسعه حوضه آبریز استان قم است تا مشکلاتی که در زمینه مدیریت آب وجود دارد برطرف شود. به گفته آنها دولت می خواهد در برنامه ششم



توسعه به سوی مدیریت حوضه‌ای در بخش آب برود تا بتواند نواقص نحوه کنونی مدیریت را برطرف کند. بر این اساس وجود شهرهایی مانند گلپایگان در نقشه استان قم می‌تواند ظرفیت‌های آبی را متعادل کرده و سازه‌های آبی متعلق به استان قم را که در این شهرستان قرار دارد، در دسترس مسئولان قرار دهد. یکی از اتفاقاتی که در سال‌های اخیر لزوم ایجاد این اصلاحات را بیشتر به ذهن نزدیک کرد، اختلافات و مشکلاتی بود که در مدیریت طرح انتقال آب از سرشاخه‌های دز به قم رخ داد تا جایی که تأخیر در ساخت سد کوچری به دلیل بخشی از این مشکلات، موجب افت کیفیت آب در برهه‌های مختلف زمانی شد (مهر، ۱۳۹۳).

۴- بازنگری در تقسیمات استانی جنوب کشور

در نگرش‌های جدید جهانی در امور مربوط به مدیریت‌های کلان ملی با تأکید بر توسعه ای فراگیر و پایدار، آب از نیازهای اولیه بسیار مهم و حیاتی جهت هر نوع برنامه ریزی و سرمایه گذاری به حساب می‌آید. با توجه به رشد جمعیت، گسترش صنایع و بالا رفتن سطح بهداشت و رفاه عمومی، سرانه منابع آب تجدید شونده رو به کاهش است. این مساله باعث گرایش به مناطق ساحلی و بهره برداری از آن شده است (اطاعت و نیکزاد، ۱۳۹۱: ۱۲۷). از طرفی یکی از مولفه‌های مهم و اساسی در مطالعات و طرح‌های مربوط به مدیریت مناطق ساحلی، نگاه یکپارچه به سواحل و نیز ارتباط نظام تقسیمات کشوری و مرزبندی واحدهای سیاسی با این مطالعات است (کریمی پور، ۱۳۸۳: ...).

نظام تقسیمات کشوری ایران در منطقه ساحلی جنوب، استان‌های سیستان و بلوچستان، هرمزگان، بوشهر و خوزستان را شامل می‌شود (امیراحمدیان، ۱۳۸۳: ۸۶). عدم تعادل و توازن در تقسیم سواحل جنوبی به گونه‌ای است که استان بوشهر به صورت باریکه ای به طول ۷۰۷ کیلومتر و هرمزگان به طول تقریبی ۹۰۰ کیلومتر در امتداد سواحل خلیج فارس و دریای عمان تشکیل شده اند (اطاعت و نیکزاد، ۱۳۹۱: ۱۲۷).

با توجه به مساله کم آبی و بحران‌های ناشی از آن در آینده، نظام تقسیمات کشوری فعلی امکان بهره برداری بهینه از منابع را متناسب با تقسیمات واحدهای سیاسی فراهم نیاورده است و از کارآمدی آن کاسته است. با توجه به اینکه توسعه پایدار به سمت نواحی با منابع آبی دائم و پایدار - مشخصاً مناطق ساحلی و بندری - خواهد بود؛ نحوه تقسیمات کشوری نه تنها پتانسیل مزبور را در محدوده سواحل جنوب بارور نساخته که از زمینه‌های شکوفایی آن کاسته است. زیرا فضایی ممتد و طولانی (بیش از ۱۶۰۰ کیلومتر) از سواحل جنوبی ایران در تنها در اختیار دو واحد سیاسی (هرمزگان و بوشهر) قرار داده است.

نحوه تقسیمات کشوری ایران در مناطق ساحلی جنوبی و توجه به توزیع متوازن منابع آبی در واحدهای سیاسی و بهره برداری از پتانسیل‌های منابع آب این منطقه، به گونه مطلوبی صورت نگرفته است. بنابراین با تغییر در نظام تقسیمات کشوری ایران در سواحل جنوب و اختصاص فضاهای ساحلی به واحدهای متعدد، از طریق سرمایه گذاری در زمینه‌های گوناگون و بهره برداری بهینه از منابع آبی مذکور می‌توان در راستای ایجاد اشتغال و جذب جمعیت بیشتر توسعه در این مناطق را سرعت بخشید (اطاعت و نیکزاد، ۱۳۹۱: ۱۲۹).

با توجه به مشکلات کم آبی در کشور در سال‌های اخیر، تقریباً همه مسئولین و کارشناسان به ضرورت انتقال جمعیت کشور به سمت سواحل، اتفاق نظر دارند ولی یکی از موانع بزرگ، همین تقسیمات نامناسب کشوری در سواحل جنوب است. بنابراین یکی از راه‌های توسعه سرمایه گذاری در مناطق ساحلی جنوب ایران، تغییر در نظام تقسیماتی این منطقه و توزیع متوازن فضاهای ساحلی در واحدهای سیاسی متعدد خواهد بود. چنانچه منابع در سطح چند واحد تقسیماتی به گونه ای تقریباً متوازن قرار گیرد، این امر به توزیع بهینه و متناسب جمعیت در سطح واحدهای تقسیماتی منجر خواهد شد.



تقسیمات استانی را باید به نحوی انجام داد که سهم هر استان از سواحل جنوب کشور بیش از ۴۰۰ کیلومتر نباشد تا بتوان تمرکز و رسیدگی مناسبی را از طرف مسئولین استانی انتظار داشت. به نظر می‌رسد حداقل چهار تغییر زیر در تقسیمات استانی سواحل جنوبی بسیار ضروری و واجب است که محوریت آن کوچکتر کردن استان‌های هرمزگان و سیستان و بلوچستان است. توسعه دریامحور یعنی اینکه باید ضرورت و اهمیت تغییر تقسیمات استانی جنوب کشور و ایجاد استان‌های جدید را درک نمود. چگونه ممکن است که وقتی نیمی از سواحل جنوب کشور در اختیار یک استان (هرمزگان) است امیدی به توسعه سواحل داشت؟ تشکیل استان‌های «مکران شرقی» و «مکران غربی» یکی از مهمترین مطالبات در این زمینه است. باید بزرگترین، مدرن‌ترین و پررونق‌ترین شهرهای ایران در کنار سواحل بخصوص سواحل جنوبی شکل بگیرند و جمعیت کشور را به این مناطق سوق داد، بخصوص در کشوری که دارای بیابان‌های وسیعی بوده و دائماً با معضل خشکسالی و کم آبی دست به گریبان است. بزرگترین صنایع ایران بخصوص «صنایع آب‌بر» به کنار سواحل منتقل شده و قویا از طرح‌های توسعه‌ای صنایع بزرگ در مرکز ایران جلوگیری کرد. کشاورزی ایران را می‌بایست به کنار سواحل منتقل کرد. به‌جای شیرین‌سازی آب دریای عمان و خلیج فارس و انتقال هزار کیلومتری آن به مرکز ایران و سپس انجام امور کشاورزی (و همچنین صنعتی) در بیابان‌های خشک مرکز ایران، بهتر است کشاورزی را به کنار سواحل منتقل کرد (marinepress.ir).

با لحاظ کمبود منابع آبی و در عین حال لزوم گرایش برنامه ریزی های ملی به سمت منابع آبی پایدار می‌توان گفت که نظام تقسیمات کشوری ایران در سواحل جنوبی با فرایند توسعه منطقه ای همخوانی ندارد بنابراین برای نیل به این هدف می‌بایست به عنوان گام نخست در تقسیمات کشوری سواحل جنوب تغییراتی ایجاد نمود و استان‌های بیشتری در سواحل جنوب جهت وابستگی کمتر به منابع آب سرزمین اصلی و بهره‌گیری از آب‌های خارج از خاک اصلی (آب دریا) تشکیل گردد. در این راستا می‌توان با در نظر گرفتن شرایط، تعداد واحد سیاسی‌های کنونی را از ۴ واحد به ۷ تا ۹ واحد سیاسی افزایش داد. در نتیجه، در بهره‌برداری از مناطق ساحلی جنوب ایران منطبق بر کرانه‌های سواحل خلیج فارس و دریای عمان، مناطق بیشتری سهم خواهد بود و امکان سرمایه‌گذاری و ایجاد فرصت‌های توسعه مناطق ساحلی در زمینه نحوه و الگوی نظام سازماندهی فضای سرزمین میسر میشود

۵- ساختار مدیریت آب کشور

شکل‌گیری و تشدید رقابت بر سر بهره‌برداری حداکثری از منابع آب به دلیل اتخاذ رویکرد و نگرش مدیریت استانی به منابع آب و ناکارآمدی در مدیریت منابع آب کشور به همراه مداخلات سیاسی طی سالین گذشته، زمینه‌ساز بحران آب در تمامی استان‌ها و دشت‌های کشور شده و موجب تحمیل هزینه‌های غیرقابل جبران بر منابع آب کشور، شده است. تداوم این وضعیت می‌تواند بحران آب را از یک مقوله کاملاً فیزیکی به دیگر سطوح اجتماعی، سیاسی و حتی امنیتی سوق دهد. برای این منظور اصلاح ساختار مدیریت منابع آب کشور از مدیریت استانی به مدیریت حوضه‌های آبریز ضرورتی انکارناپذیر است؛ اما این تغییر ساختار خود نیازمند آسیب‌شناسی، بسترسازی، رعایت اصول و موازین و متناسب با سازوکارهای مرتبط با حوضه‌های آبریز است.

مدیریت استانی منابع آب به دلیل بهره‌گیری از رویکرد تک‌ساحتی و داشتن نگرش محلی و منطقه‌ای؛ یکی از تجربیات تلخ و اشتباهی استراتژیک در مدیریت منابع آب بوده است. در ساختار استانی مدیریت منابع آب، تمامی استان‌ها در حوضه‌های آبریز برای بهره‌برداری حداکثری از طریق احداث سد، بند، ایستگاه پمپاژ، حفر چاه و ... بدون توجه به نیازهای پایین‌دستی خود در تلاش بودند. چنین رویکردی به دلیل عدم نگرش سیستمی و یکپارچه و غلبه تفکر تک‌ساحتی، توسعه سازه‌محور و طراحی نقطه‌ای از یک سو و محدودیت منابع آب و رقابت جدی و شدید بین



گروداران مختلف از سوی دیگر و همچنین افزایش تقاضای آب، زمینه و بستر ناپایداری و به تبع آن بروز چالش و مناقشات اجتماعی (و بعضاً سیاسی و امنیتی) ناشی از تعارضات و اشتراکات میان استان‌ها و شهرستان‌ها، بهره‌برداران بالادستی و پایین‌دستی و مصرف‌کنندگان مختلف آب (شرب، صنعت، کشاورزی، گردشگری و ...) در محدوده حوضه فراهم نموده است. ضمن اینکه مداخلات سیاسی و اقدامات نمایشی نمایندگان حوزه‌های مختلف انتخابیه (مداخله سیاسی) نیز بر تشدید شدن این فضا دامن زده است (فارس، ۱۴۰۰).

هرچند تشکیل شورای مدیریت آب حوضه‌های آبریز کشور (مدیریت حوضه‌ای) برای برقراری تعادل در عرضه و تقاضا و برقراری عدالت از طریق مدیریت تعارضات با تکیه بر منافع مشترک یک ضرورت و اقدامی عاجل به شمار می‌آید اما ارائه مستندات لازم از تحلیل و آسیب‌شناسی هزینه‌ها و فایده‌ای مدیریت استانی منابع آب کشور به همراه بررسی، تحلیل و مقایسه هزینه - فایده‌های مدیریت حوضه‌ای آب ضروری به نظر می‌رسد.

موضوع بسیار مهم و اساسی دیگری که نیازمند توجه است اینکه حوضه‌های آبریز در سطح کشور هم از نظر منابع آب (به جهت انتقال بین و درون حوضه‌ای) و هم از نظر تقسیمات اداری و سیاسی و ساختار اجتماعی و فرهنگی (شکل‌گیری تعارضات و مناقشات جدی بر سر برداشت و بهره‌برداری از آب) دستخوش تغییرات قابل‌ملاحظه‌ای شده است؛ ضمن اینکه باید کثرت نهادها، سازمان‌ها و تعدد گروداران و تنوع خواسته‌ها و انتظارات آن‌ها با توجه به هدف‌گذاری تخصیص آب به مصارف مختلف و تعارضات نهفته در این بین در مدیریت جدید حوضه‌ای را مدنظر داشت (فارس، ۱۴۰۰).

در طی نزدیک به دو دهه از مدیریت استانی، تعارضات و تنش‌های جدی بین‌استانی در حوضه آبریز مشترک به وقوع پیوسته و نمایان شده است. بنابراین بی‌توجهی به این تغییرات، تحولات و ملاحظات می‌تواند تغییر ساختار مدیریت آب کشور از مدیریت استانی به حوضه آبریز را با ناکارآمدی جدی و عدم تحقق اهداف تعریف‌شده مواجه سازد. بنابراین تغییر و تحول ساختار و سازمان باید فرایندی بوده و در این فرایند تمام ساز و کارهای موردنیاز پایداری لحاظ شود. اگر تغییر ساختار از مدیریت استانی به مدیریت حوضه‌ای با رویکردی از بالا به پایین (دستوری و آمرانه) و نه اجتماعی - مشارکتی (پایین به بالا) به وقوع بپیوندد بدون شک هیچ سودمندی‌ای جز هزینه برای جامعه به همراه نخواهد داشت.

بررسی و تحلیل وضعیت حوزه اجتماعی منابع آب کشور در شرایط کنونی بیانگر بروز مناقشات و چالش‌های جدی اجتماعی و بعضاً سیاسی و امنیتی در سطح تمامی حوضه‌های آبریز بوده است. بنابراین تغییر ساختار بدون توجه به الزامات، پیش‌نیازها و سازوکارهای اثربخشی و نادیده گرفتن محیط و بستر اجتماعی نه‌تنها پایداری در بهره‌برداری بهینه از منابع آب محقق نخواهد شد؛ بلکه تعارضات و تنش‌ها را تشدید خواهد کرد (qarneno.ir).

سیاست‌گذاری و چگونگی تسهیم بر اساس مقدار آب قابل‌برنامه‌ریزی بین مناطق مختلف و مصرف‌کنندگان رقیب، از موضوعات مهم قلمداد می‌شود. برنامه‌ریزی تخصیص آب حوضه معمولاً برای رسیدن به یکسری اهداف فراگیر و کلان است. تخصیص آب باید طوری باشد که عدالت و انصاف بین مناطق مختلف و مصرف‌کنندگان رعایت شود. این امر می‌تواند شامل مساوات بین تقسیمات کشوری یا بین مناطق بالادست و پایین‌دست حوضه باشد.

برنامه‌ریزی تخصیص آب در برگیرنده سطوح متعدد مرزبندی مدیریتی و جغرافیایی شامل سطوح ملی، استانی، حوضه آبریز، زیر حوضه یا منطقه است. این برنامه‌ریزی، به آب قابل‌برنامه‌ریزی حوضه یا مناطق و نهایتاً ارائه مجوزهای برداشت آب به بهره‌برداران فردی ختم می‌شود. پس از پیاده‌سازی نظام تخصیص آب در وزارت نیرو،



تخصیص آب طرح‌های بزرگ توسعه منابع آب با رویکرد مدیریت یکپارچه آب در حوضه آبریز از طریق در نظر گرفتن اثر متقابل آنها و توجه به نیازها و حقایق‌های زیست محیطی تعیین شده است.

عوامل مدیریتی و مسوولیت‌های سازمانی، تعدد مراجع قدرت و بخشی‌نگری در مدیریت منابع آب، چند استانی بودن حوضه‌های آبریز و عدم رعایت حقایق‌ها از مهمترین مسائل در این زمینه است. ویژگی ساختار مدیریتی کشور طوری است که درخواست‌ها و فشارها برای سهم‌خواهی منابع آب به صورت استانی نمود پیدا می‌کند که برآیند آن کاملاً در تضاد با اهداف مدیریت یکپارچه حوضه آبریز است (اقتصاد آنلاین، ۱۳۹۹).

یکی از اصلی‌ترین چالش‌هایی که وضعیت موجود را ایجاد کرده، تبدیل مدیریت آب از حوضه آبریز به استانی است. در بسیاری از کشورهای دنیا تقسیمات کشوری را به سمت تقسیمات حوضه ای سوق می‌دهند. در گذشته تقسیمات اداری آب بصورت منطقه ای و شامل ۱۱ سازمان آب منطقه ای بود، مثلاً آذربایجان های شرقی و غربی و اردبیل با هم یک مدیریت و استان های چهارمحال و بختیاری و اصفهان و یزد هم یک مدیریت داشتند. معمولاً مرکز مدیریت آب منطقه ای این حوضه ها که در استان بزرگ تر بود نهاد تصمیم گیر سایر استان ها بود و بعضاً تصمیمات جهت دار می گرفت و استان های دیگر در آن حوضه ادعا می کردند که به آنها توجه نشده و سهم شان داده نمی شود و در مجلس فشار می آوردند که آب های استانی را تشکیل دهند. در تقسیمات فعلی وضعیت منابع آبی در پایین دست حوضه ها متأثر از تصمیم گیری های بالادست است که گاهاً نتایج خوبی برای پایین دست ندارد. در حوضه هایی که چند استان سهم بودند، همیشه احساس اجحاف در تعدادی از استان های سهم در آن حوضه وجود داشت. بنابراین این فکر ایجاد شد، اگر منطقه ای استقلال داشته باشند، بهره بیشتری به آن ها اختصاص پیدا می کند. برخی کارشناسان معتقدند می توان با تقسیم کاری بین استان ها و حوضه های آبریز، فعالیت های بهره برداری و یک حدی از ساخت و سازها را به آب های استانی داد تا به فشارهای سیاسی و درخواست نمایندگان مردم پاسخ داده شود (فارس، ۱۴۰۰). تا زمانی که تصمیمات سیاسی عاملی موثر باشد نمی توان به طور زیربنایی و پایدار، تعادل در حوضه های آبریز و هم افزایی بین بهره برداران منابع آب و نهاد دولت را به آسانی پدید آورد بنابراین می بایست تصمیمات اصولی و اعتمادبخش که همه ذینفعان در عمل نتایج آن را مشاهده نمایند اتخاذ گردد و گر نه همان مشکل گذشته که علت وجودی تشکیل شرکت های آب استانی بود بوجود خواهد آمد (ایسنا، ۱۳۹۹).

تقسیم‌بندی کشور ما به چند حوضه آبریز و اعمال مدیریت بر آنها در قالب چند شرکت یا سازمان منطقه‌ای در دهه‌های پیشین، اقدامی بود که در اجرای این اصل و پس از انجام مطالعات بسیار و با نگرش جامع و نظام‌مند صورت گرفته بود که در سال ۱۳۸۳ و با ارائه لایحه تبدیل ادارات کل آب استانها به شرکت‌های آب استانها از طرف وزارت نیرو و تصویب آن در مراجع قانونی این نظام از هم گسست و پیامدهای طبیعی، اجتماعی و اقتصادی آن نیز چنانچه برخی کارشناسان و متخصصان آینده‌نگر بخش آب و محیط زیست پیش‌بینی کرده بودند یکی پس از دیگری آشکار شد. (www.ettelaat.com).

بازطراحی ساختار آب کشور با توجه به محدودیت منابع آب و ناهمگونی زمانی و مکانی بارش‌ها موضوع مهمی است. به نظر می‌رسد در قانون تقسیمات کشوری مصوب دی ماه سال ۱۳۱۶ شمسی و تقسیم کشور به ۱۰ استان بیشترین مطابقت مرزهای سیاسی و آبی وجود داشته و به نوعی تقسیم بندی صورت گرفته با لحاظ حوضه آبریز بوده است که به مرور زمان بنا به ملاحظات سیاسی به شکل کنونی آن تغییر یافته است. اگرچه وزارت نیرو متولی آب در کشور است اما فعالیت بسیاری از سازمان ها (محیط زیست، جهاد کشاورزی، وزارت کشور و ...) با موضوع آب مرتبط



است بنابراین مشکل آب فقط بر عهده یک سازمان نیست و باید تمام سازمان‌های دخیل در موضوع آب و کم آبی به دنبال پیدا کردن پاسخ مناسب برای حل مسائل باشند (ایرنا، ۱۳۹۹).

مشارکت ذی‌نفعان یکی از مبانی اولیه حکمرانی آب است. وقتی از مشارکت ذی‌نفعان در بخش آب سخن می‌گوییم، خودبه‌خود به مفهوم مدیریت آب برمبنای حوضه آبریز می‌رسیم چرا که ذی‌نفعان بخش آب، در جغرافیای سرزمینی یک حوضه آبریز است که معنا می‌یابند. مدیریت بخش آب، به‌صورت ذاتی بر مبنای مرزهای طبیعی تعریف می‌شود. یعنی همان‌طور که مرزهای سیاسی تعیین‌کننده حوزه فعالیت و مدیریت زمامداران کشورهاست و همان‌گونه که مرزهای استانی و شهرستانی حوزه فعالیت استانداران و فرمانداران را مشخص می‌کند، مرزهای طبیعی حوضه آبریز، مشخص‌کننده محدوده مدیریت منطقه‌ای و بخشی آب هستند. البته پیاده‌سازی مدیریت حوضه‌های آبریز در کشور ما کار ساده‌ای نیست. شاید مهم‌ترین دلیلش تقاطع و تعارض مرزهای این مدیریت با مرزهای سیاسی و اصل تقسیمات کشوری در ایران باشد. اما اگر بخواهیم کمی در اصل رعایت تقسیمات کشوری و تسری آن به تمام امور تشکیک کنیم، موضوع آب و پیچیدگی‌های فراگیر آن در کشورمان نمونه خوبی است که می‌تواند زمینه‌ساز اصلاح برخی چارچوب‌های ذهنی در مدیریت و حکمرانی کلان کشور باشد. به‌غیر از مسائل اقلیمی ذاتی سرزمین ایران که محدودیت در بارش‌ها و منابع آب یکی از ویژگی‌های آن است، نحوه شکل‌گیری و توسعه نقاط جمعیتی، تغییرات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و رشد فزاینده مصارف آب در بخش‌های مختلف، شرایطی را به وجود آورده که کمتر صاحب‌نظری یافت می‌شود که آب را به‌عنوان یک ابرچالش برای حال و آینده ایران شناسایی نکرده باشد. اما چگونه می‌توان در کشوری که تقسیمات سیاسی و مرزهای استانی مبنای همه چیز قرار گرفته و حتی مدیریت بخش آب را نیز با تشکیل شرکت‌های آب منطقه‌ای استانی تحت تأثیر خود قرار داده، سخن از مرزهای طبیعی و مدیریت بر مبنای حوضه آبریز گفت؟ چگونه می‌توان به تغییر در اصلی فکر کرد که در ذهن بسیاری از تصمیم‌گیرندگان و بازیگران عرصه مدیریت کشور، پایه و مبنای تمام تصمیم‌گیری‌هاست؟ (moe.gov.ir: ۱۴۰۰).

در حوزه‌های مختلف علوم و نیز مسائل اجتماعی، اصولی وجود دارند که بهینه بودن کارکردشان را در عمل نشان داده‌اند. در بحث مدیریت آب نیز اصل مدیریت بر مبنای حوضه‌های آبریز یکی از آن اصل‌هاست. این اصل به ما می‌گوید که واحد تقسیم مدیریت بخش آب، مرزهای طبیعی حوضه آبریز است. البته چنان که گفته شد ممکن است این اصل با برخی اصل‌های پذیرفته شده ما مغایر باشد. اما گاهی باید برای آنکه از گرفتاری‌های رو به تزاید نجات یافت و قدم در راه مدیریت صحیح گذاشت، از برخی اصل‌های خودساخته عبور کرد و به سمت اصل‌هایی رفت که بتوانند پاسخگوی نیازهای مدیریت یک بخش باشند یا حداقل همزمان با حفظ اصل‌های تعیین شده، برخی اصل‌های دیگر را نیز به رسمیت شناخت. چه بسا مدلی که در مدیریت بخش آب بر مبنای حوضه‌های آبریز طراحی می‌شود، الگویی برای بسیاری از بخش‌های دیگر که منافع کشور در مدیریت آن ورای مرزهای سیاسی استانی است قرار گیرد. با این تعابیر، در رویکرد به مدیریت حوضه‌های آبریز، بیش از آنکه به ناسازگاری این بخش‌بندی با تقسیم‌بندی‌های مرسوم در کشورمان فکر کنیم، باید به اهمیت و کارآمدی آن بیندیشیم. یعنی مدیریت حوضه آبریز را به‌عنوان یک اصل بپذیریم و بعد سعی کنیم با مینا قرارداد این اصل، به فکر ایجاد چارچوب‌هایی باشیم که در عین آنکه تقسیمات کشوری و مبانی آن را مورد توجه قرار می‌دهد، به موضوع آب در سطحی بالاتر و ورای مرزبندی‌های سیاسی بپردازد و عدم انطباق‌ها و ناسازگاری‌ها را مدیریت کنیم. آن وقت است که می‌توان مسائل یک حوضه آبریز را با وجود آنکه در جغرافیای چند استان و چند شهرستان است، روی میز گذاشت و برای آن چاره‌اندیشی کرد. آن زمان است که می‌توان ذی‌نفعان و ذی‌مدخلان را کنار هم نشان داد تا برای مسأله‌ای که مسأله همه‌شان است راه حل پیدا



کنند. بدون این نگاه نمی‌توان برای آب به‌عنوان یک موضوع حیاتی، امر زیست‌محیطی و بنیان زیرساختی، به نسخه‌های نجات‌دهنده‌ای رسید (moe.gov.ir:۱۴۰۰).

نتیجه‌گیری

ساختار نادرست مدیریت‌های آب استان‌ها (و نواقص هر دو شکل از مدیریت تجربه شده منطقه ای و استانی) سبب بهم خوردن روابط بالادست و پایین‌دست حوضه و در نتیجه اختلال در مدیریت آب و سرمایه‌گذاری‌ها می‌شود. بنابراین باید دانست اگر تقسیمات کشوری بر اساس حوضه‌های آبریز باشد مدیریت کلی شهرستان و استان به ویژه مدیریت منابع آب و خاک آسان‌تر است. اگر این مهم تحقق یابد، کاربری اراضی، استقرار صنایع، کیفیت آب، ساخت سدها، مدیریت سیل و بسیاری مسائل دیگر بهتر به نتیجه می‌رسد. در تقسیم بندی فعلی وضعیت منابع آبی در پایین دست حوضه‌ها متأثر از تصمیم‌گیری‌های بالادست است که گاهی نتایج خوبی برای حوضه‌های پایین دست ندارد. اصلاح نظام تخصیص و حقایق‌ها، محدود و متوقف نمودن انتقال آب بین حوضه‌ای، پرهیز حداکثری از هر گونه انتقال آب بین حوضه‌ای جدید و تامین آب مورد نیاز مناطق دارای کمبود از آب‌های خارج از سرزمین (دریا) با توجه به مطالعات آمایش سرزمین هر منطقه می‌بایست مورد توجه قرار گیرد.

یافته‌های تحقیق مبین آن است که سیستم تقسیمات کشوری (استان، شهرستان و بخش) به عنوان سطوح مطالعاتی، برنامه‌ریزی و اجرایی در نظام متمرکز ملی عموماً با حوضه‌های آبریز در کلیه سطوح مطابقت ندارد. تا زمانی که یک حوضه آبریز بین چند سطح از تقسیمات اداری-سیاسی تقسیم شده باشد، رقابت بین این واحدها باعث ایجاد بحران‌های اکولوژیکی خواهد شد. مرزبندی سرزمین با لحاظ حوضه‌های آبریز در توسعه پایدار قابل قبول‌تر است.

چنانچه مدیریت آب کشور حتی الامکان بر مبنای حوضه‌های آبریز (به عنوان قلمروی موثر در برنامه‌های استانی) تعریف شود محدوده حوضه آبریز می‌تواند به عنوان گزینه‌ای جغرافیایی برای سازمان‌های اداری پیشنهاد شود. انتخاب مرزهای حوضه‌های آبریز برای مدیریت بخش آب یکی از بهترین، پذیرفته شده‌ترین و کم‌مناقشه‌ترین پیشنهادات در مدیریت کشور محسوب می‌شود.

پیشنهاد این تحقیق تقسیم بندی سیاسی فضا مبتنی بر حوضه‌های آبریز (واحدهای هیدرولیک) به عنوان واحد تقسیمات سیاسی-اداری و تطابق حداکثری مرزهای سیاسی استان‌ها با رده‌های مختلف هر حوضه آبریز به عنوان یک مرز طبیعی است. البته باید توجه داشت تقسیم بندی فضا بر اساس سلسل مراتب حوضه‌های آبریز به تنهایی کافی نیست؛ بلکه توجه به اصول و شاخص‌های مهم دیگر در این امر بستر مطالعاتی، برنامه‌ریزی، اجرایی و مدیریتی پیشنهاد می‌گردد. از آنجایی که تطبیق دقیق و صد در صدی حوضه آبریز با تقسیمات کشوری شدنی نیست باید سعی نمود تا این همپوشانی حداکثری گردد که این مهم که تنها با اصلاح تقسیمات کشوری امکان‌پذیر است. با لحاظ کمبود منابع آب و لزوم برنامه‌ریزی‌های جهت نیل به توسعه منطقه‌ای، تغییر در نظام تقسیمات کشوری ایران بویژه در سواحل جنوبی و افزایش واحدهای سیاسی سطح استانی ضروری می‌باشد.

هر چند در تقسیم واحدهای سیاسی منابع آب عامل مهم و موثری است اما لزوماً به معنای لحاظ تام و تمامی آن نیست. گاهی منابع آب در تقسیمات منظور می‌شود و گاهی سیاست در تقسیم حوضه‌های آبی. بنابراین انسجام و یکپارچگی سیاست‌ها در سطح ملی، حوضه‌های آبریز و محلی (استان‌ها) می‌بایست به نحوی مدیریت شود که میزان و سطح تنازعات کاهش یافته و موجب بهره‌برداری صحیح از منابع آب گردد.



فهرست منابع:

- ابراهیم زاده، عیسی (۱۳۸۶). مدل تحلیلی در ساماندهی فضاهای ناحیه ای، مورد ناحیه سنگان خاش. فصلنامه پژوهش های جغرافیایی، ۳۹ (۷)، ۳۵-۵۳.
- احمدی پور، زهرا (۱۳۸۰). همایش امنیت عمومی و وحدت ملی. تهران، انتشارات دفتر مطالعات و تحقیقات وزارت کشور.
- احمدی پور، زهرا و قنبری، قاسم و کرمی، قاسم (۱۳۹۰). سازماندهی سیاسی فضا. تهران، انتشارات سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.
- اطاعت، جواد و موسوی، زهرا (۱۳۷۸). تمرکززدایی و توسعه پایدار در ایران. تهران: نشر انتخاب.
- اطاعت، جواد و نیکزاد، روح الله (۱۳۹۱). نظام تقسیمات کشوری و توسعه منطقه ای، مورد مطالعه: استان های سواحل جنوبی ایران. رشت، پنجمین کنگره انجمن ژئوپلیتیک ایران.
- امیراحمدیان، بهرام (۱۳۸۳). تقسیمات کشوری، تهران، چاپ اول، انتشارات دفتر پژوهش های فرهنگی.
- اولیایی، مریم (۱۳۹۲). بررسی امکان کاربرد زیست منطقه گرایی در تعیین زیست منطقه های ایران، نمونه: منطقه غربی خراسان رضوی. پایان نامه کارشناسی ارشد. گروه برنامه ریزی منطقه ای، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه علوم اجتماعی تهران.
- پیران، پرویز (۱۳۸۵). هویت ملی جامعه ایران، بخش نخست، گفتگو با ماهنامه چشم انداز، شماره ۴۰، آبان و آذر.
- تیلور، پی.پی و جانستون، آر.جی (۱۳۸۶). ترجمه پیشگاهی فرد، زهرا و اکبری، رسول. جغرافیای انتخابات. تهران: نشر قومس.
- حاصلی، محمد و عبدی میرزا، رحمت (۱۳۹۱). تقسیمات اداری-سیاسی چالش اصلی در تحقیق مدیریت جامع حوضه آبخیز (مطالعه موردی، حوضه آبخیز کرخه). هشتمین همایش ملی آبخیزداری ایران. خرم آباد، دانشگاه لرستان.
- دفتر استانداردها و معیارهای فنی (۱۳۹۱). نشریه ۳۱۰.
- زیاری، کرامت اله (۱۳۷۸). اصول و روش های برنامه ریزی منطقه ای. یزد: انتشاران دانشگاه یزد.
- شکوئی، حسین (۱۳۷۳). دیدگاه های نو در جغرافیای شهری، جلد اول. تهران: انتشارات سمت.
- صداقت، محمود (۱۳۸۸). منابع و مسائل آب ایران. تهران: انتشارات پیام نور.
- صرافی، مظفر (۱۳۷۷). مبانی برنامه ریزی توسعه منطقه ای. تهران: دفتر آمایش و برنامه ریزی منطقه ای سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور.
- فال سلیمان، محمود و حاصلی، محمد و آرزومندان، راضیه (۱۳۹۰). آبخیزها واحدی مناسب جهت برنامه ریزی و مدیریت روستایی. اولین همایش ملی جغرافیا و برنامه ریزی توسعه روستایی. مشهد، پردیس دانشگاه فردوسی.
- کاویانی راد، مراد (۱۳۸۹). ناحیه گرایی در ایران از منظر جغرافیای سیاسی. تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- کاویانی راد، مراد (۱۳۹۲). جغرافیای انتخابات. تهران: انتشارات دانشگاه خوارزمی.
- کریمی پور، یدالله (۱۳۸۱). مقدمه ای بر تقسیمات کشوری در ایران. جلد اول. انجمن جغرافیایی ایران.



- کریمی پور، یدالله و محمدی، حمیدرضا (۱۳۸۹). ژئوپلیتیک ناحیه گرایی و تقسیمات کشوری ایران. تهران، دانش پویان جوان.
- کلاول، پل (۱۳۷۶). تاریخ جغرافیا. ترجمه سیروس سهامی. تهران: انتشارات محقق.
- لمبتون، آ.ک.س (۱۳۶۲). مالک و زارع در ایران. ترجمه منوچهر امیری. تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- مرکز بررسی های استراتژیک ریاست جمهوری (۱۳۹۹). ارزیابی سیاسی-اجتماعی حوضه آبریز به عنوان مقیاس مدیریت در بخش آب.
- مستوفی الممالکی، رضا و قاسمی، شهین (۱۳۸۴). جغرافیای ناحیه ای ایران. تهران، نشر علم نوین
- مقیمی، ابراهیم (۱۳۸۱). مطالعه تطبیقی تقسیمات اداری ایران با حوضه های هیدروژئومورفولوژی و تغییرات در قرن ۲۱. فصلنامه تحقیقات جغرافیایی. ۱۷ (۶۵ و ۶۶)، ۱۱۶-۱۲۶.
- ودیعی، کاظم (۱۳۴۹). مقدمه ای بر روش تحقیق در جغرافیا و راهنمای مطالعات جغرافیایی و عمران های منطقه ای. تهران، نشر انتخاب.
- Haenky, David ۱۹۹۶. Bioregionalism, WWW.Ic.org/pnp/edir.Html.
- Molle,F. ۲۰۰۹. River-basin planning and management: The social life of a concept. Geoforum , ۴۰(۳), pp. ۴۸۴-۴۹۴.
- www.asreizeh.com
- www.csr.ir
- www.donya-e-eqtasad.com
- www.eghtesadonline.com
- www.ettelaat.com
- www.farsnews.ir
- www.irna.ir
- www.isna.com
- www.marinepress.ir
- www.mehrnews.com
- www.moe.gov.ir
- www.qarneno.ir
- www.wrm.ir



The position of water resources and catchments in the divisions of Iran

Aboozar Fardi Beyranvand, Political Geography P.H.D

Farzaneh Chegeni, Geology P.H.D

Abstract

The distribution of water resources in the low water geography of Iran is an important factor in creating and shaping political boundaries at different levels and, consequently, planning to achieve land development, so it should be considered by thinkers, especially geographers. The purpose of this study is to investigate the importance of water resources factor in prioritizing and paying attention to the political division of space. The present research is theoretical and from the point of view of nature and descriptive-analytical method has been done using library resources. In this research, while evaluating the current situation of catchments, political units at the provincial level as the spatial domain of the study have been studied. The results show that water resources and catchments along with the structural factors of the natural-ecological, social, cultural, economic environment as well as settlements have an important place in the political division of space and should be considered more than before.

key words: water resources, Watershed, Country divisions

